

۷۳ سال پیش در مشهد

**پلیس روغن ۴۵گوسفند را از آب گرفت**

فرخدا روزنامه خراسان در خرداد سال ۱۳۳۱خورشیدی خبر یک سرقت را منتشر می‌کند که در آن چهار نفر به روستای هندل‌آباد می‌روند و پس از بستن دست و پای چوپانی، گوسفندانش را به سرقت می‌برند. ماجرا اما زمانی لو می‌رود که مأموران تقریباً همه گوسفندان ذبح‌شده و دنبه آن‌ها را در حوض آب یک خانه پیدا می‌کنند. این جریده می‌نویسد: «چهار نفر سارق مسلح، ۴۵ رأس گوسفند سرقت کرده بودند که [پس از پیگیری پلیس] روغن گوسفند‌ها از حوض آب کشف شد. پریروز، صبح، شخصی به نام قاسم خاکی به شهربانی مراجعه و شکایت کرده‌که چهار نفر سارق مسلح به فرقه هندل‌آباد وارد و ۴۵ رأس گوسفند او را به سرقت برداشته‌و شانه‌های چوپان را بسته‌و به سمت شهر حرکت کرده‌اند و نام‌برده آن‌ها را در شهر پیدا کرده است.

جریان [این پرونده] همان روز به شعبه چهارم آگاهی ارجاع و آقای عباس کاوسی، رئیس شعبه مزبور، و آقای کاظمی، کارمند همان شعبه، از طرف آگاهی مأمور دستگیری سارقین و کشف گوسفندان مسروقه می‌گردند و در نتیجه‌فیض محمدنام را با یازده رأس ازگوسفندان مسروقه دستگیر و در بازجویی مأمورین متوجه می‌شوند که بقیه گوسفندان نیز در نزد فیض محمد می‌باشد؛ لذا آدرس منزل او را سؤال می‌کنند ولی در برابر بافشاری مأمورین فیض محمد از گفتن نشانی منزل خود امتناع می‌کند. بالاخره مأمورین آدرس منزل او را که در پایین خیابان، کوچه چهل‌خانه بوده به دست آورده و در بازرسی که از منزل فیض محمد به عمل می‌آید، مأمورین متوجه می‌شوند که ۱۰رأس ازگوسفندان مسروقه را سارق مزبور ذبح نموده و قورمه کرده و در زیر خاک و دودکش و مطبخ و چاه آب مخفی کرده و برای اینکه کاملاً از عمل خود مطمئن باشد، روغن‌های گوسفندان مسروقه و کله‌های آن‌ها را در دیگی‌گذارده و سنگی بزرگ به آن بسته و آن ظرف را در حوض آب انداخته که مبادا کسی به عمل او پی ببرد و ضمناً به پنج نفر از همسایه‌های خود، به هرکدام یک گوسفند فروخته‌که آن‌ها نیز گوسفندان را ذبح و قورمه کرده بودند و کلیه گوشت‌های پخته به وسیله مأمورین ضبط و قضیه تحت پیگرد است.»

**مجله کاوه**



گروه تاریخ‌وهویت|مجله کاوه که با عنوان روزنامه کاوه هم شناخته می‌شود، نشریه‌ای بود که از ۱۳۳۴ قمری تا ۱۳۴۰ قمری (برابر با ۱۲۹۵ تا ۱۳۰۱ خورشیدی) به زبان فارسی و با حمایت مالی آلمانی‌ها در برلین چاپ می‌شد. این مجله را که مهم‌ترین منبع پیرامون باستان‌گرایی در ایران و میهن‌پرستی در ایران آن دوران به شمار می‌آمد، حسن تقی‌زاده بنیان گذارده بود.

تصویر صفحه نخست این روزنامه هم مردی بود که درفش کاویانی در دست گرفته و عده‌ای از سپاهیان و شورشیان با اسلحه‌های گوناگونی به دنبال او حرکت می‌کنند. تقی‌زاده درواقع این نشریه سیاسی را با هدف برانگیختن احساسات ملی‌گرایانه و ضدروسی منتشر می‌کرد.

ناگفته نماند این نشریه بر استفاده از گاه‌شمار خیمایی و ماه‌های اوستایی تأکید داشت و در یکی از نوشته‌های خود لزوم رسمی شدن ماه‌های ایرانی و استفاده از گاه‌شمار خورشیدی (خیمایی) را پیشنهاد می‌کرد. البته تنظیم موضوع و سیاق گفتار، جنس کاغذ، چاپ، حروف، قطع و تجلید در این روزنامه نیز ممتاز بود؛ به همین دلیل در داخل کشور مورد توجه و علاقه مردم صاحب ذوق قرار گرفت.

**کشف ذره بین نمرود**



عکسی که می‌بینید، تصویر قدیمی‌ترین ذره‌بین جهان است که عمران آن به ۳ هزار سال پیش بازمی‌گردد. جالب است بدانید این ذره‌بین که از قطعه‌ای سنگ بلور تشکیل شده متعلق به نمرود است. این ابزار باستانی را «هنری لایارد» در سال ۱۸۵۰ میلادی در چنین روزی، در کاخ آشوری نمرود در عراق کشف کرده است.

# شاعرانه‌های یک باستان شناس

**درباره فریدون توللی و علاقه‌اش به تاریخ و ادبیات ایران**

*گوش/ یا از دو چشم مجمعه‌ای مات و بی‌نگاه/ گیرد سراغ راه/ بیرون کشد ز یاد فراموشی سیاه/ افسانه گذشت جهان گذشته را».*
توللی سال ۱۲۹۸ خورشیدی در شیراز به دنیا آمد و جزو نخستین دانش‌آموختگان رشته نوپای باستان‌شناسی از دانشگاه تهران بود. او در سال پرماجرای ۱۳۲۰ به شیراز برگشت و در اداره فرهنگ فارس به عنوان کارشناس باستان‌شناسی مشغول به کار شد. با وجود این، توللی که پیش از دانشگاه، در شیراز، استعداد

*هادی دقیق* فریدون توللی در عرصه شعر و شاعری به اندازه کافی شناخته شده است، اما پیشه اصلی او که باستان‌شناسی بود، کمتر به چشم آمده است؛ شغلی که به قول خودش «در ژرفنای خاک سیه، باستان‌شناس/ در جست و جوی مشعل تاریک مردگان/ در آرزوی اختر گرمی به گور سرد/ خاکستر قرون کهن را دهد به باد». توللی سال‌هایی کشف این رازها با کلنگ و تیشه و برانه‌های شوش و پاسارگاد و… را کاوش کرد «تا از شکسته‌های یکی جام/ یا گوشواره‌های یکی

- از گذشت زمان، گونه پرچین

روی هم رفته، شاعر و باستان‌شناس شیرازی چنان دل‌باخته حرفه‌اش بود که حتی عده‌ای شعر او را زیر سایه شغلش دیده‌اند. از جمله این افراد، غلامحسین یوسفی، ادیب و نویسنده و استاد ادبیات فارسی (زاده ۲ بهمن ۱۳۰۶ در مشهد و درگذشته ۱۴ آذر ۱۳۶۹ در تهران) است. یوسفی در عین حال که اشعار عاشقانه توللی را با شعر سده‌ی قابل قیاس می‌خواند، مرگ را در شعر او نتیجه غیرمستقیم پیشه باستان‌شناسی او می‌دانست. بیراه هم نیست؛ کندوکاو در دنیای مردگان، گردی از مرگ‌روی اشعار توللی باشدیه است. او پیشه باستان‌شناسی را این‌گونه می‌دید: «بی‌اعتنا به تربت گلچهرگان خاک/ بر استخوان پیر و جوان می‌زند کلنگ».

در این بین، برخی اشعار توللی هم رنگ‌وبوی سیاسی گرفته‌اند که در میان اشعارش کم نیستند. این دست شعرها، شعر توللی را با وقایع روز پیوند و به گفته برخی، به اعتبار او هم لطمه می‌زدند. شفیع‌ی کدکنی در شماره ۸۵ مجله «بخارا» درباره گفته است: «توللی شاعر آن ساخت از فرهنگ [سیاست] نیست و اگر اصلاتی دارد، در شعرهای شخصی و غنایی اوست […] و همین‌ها بیس است برای آنکه او را در میان انبوه شاعران پنجاه سال اخیر ایران در رده صدرنشینان قرار دهد.» با وجود این، همین ساخت

از شعر او هم نشان دهنده علاقه‌اش به سرزمینش و بی‌تفاوت نبودن برابر وقایع روز است. توللی حتی از غارت و نابودشدن میراث فرهنگی این مملکت هم خیلی نگران بود و این را در مقاله‌هایش می‌شود دید، حتی در مقدمه کتاب‌های شعرش.

پیشامد مقدمه دفتر شعر «بویه» هم از نقاط مهم و شگفت زندگی اوست؛ تمجید او از اسد… علم در مقدمه این کتاب، تیر تیز انتقادها را روانه او کرد. او در مقدمه این اثرش می‌نویسد که وقتی بعد از یک کسالت شش‌ماه‌ه، از خدمت در اداره باستان‌شناسی فارس جانش به ستوه آمده بود، اسد… علم، نخست‌وزیر پیشین و رئیس وقت دانشگاه پهلوی، شغلی برایش در دانشگاه دست‌وپا کرد که موجبات رفاهش فراهم شد. همین تعریف و سیاسیگری از یک سیاست‌مدار و تقدیم یک غزل به او که برعکس رویه شعرهایش بود، سیلی از انتقاد بر سر توللی ریخت.

- در پیشگاه چادر ما، کوی مردگان

فریدون توللی سال ۱۳۲۵ به اداره باستان‌شناسی تهران منتقل و مأمور نظارت بر کاوش‌های شوش شد. آن زمان یافته‌های شوش رفته‌رفته داشت باستان‌شناسی ایران را تکان می‌داد و فضلی تازه در تاریخ ایران بازمی‌کرد. آن زمان هیئت باستان‌شناسی

حسین بیات| محمد رضا تبریزی شیرازی، محقق، نویسنده و مورخ تاریخ سیاسی معاصر که کتاب «نقش فریدون توللی در ادبیات سیاسی و اجتماعی دوران دیکتاتوری محمد رضا شاهی» را نگاشته است، نگاه کاملی به زندگی و زمانه توللی دارد.

تبریزی البته پیش از آوردن این قصیده می‌نویسد: «توللی در دهه آخر زندگی خویش، تحولی روحی و معنوی را تجربه کرد: از سرایمان قلبی پذیرفت که مبدأ و منشأ ما پندگنان از سرچشمه فیض ربوبی آن یکتای بی‌هتای ازلی و ابدی است و بازگشت ما نیز به سوی او خواهد بود، به خویشتن اصیل خویش رجعت کرد و در یک بیت این اصل اساسی را باز گفت، اصل خداشناسی و دین‌باوری را که «تا بازگشت ما همه باشد به سوی تو/ ما از تو ییم و آینه پرداز روی تو» به مشهد مقدس سفر نمود و خاک بوس آستان رضا<sup>(ع)</sup> شد و قصیده‌ای بس نفز و شیوا در مناقب حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> سرود که بجاست با آب زر بر سر در بازگاه قدسی آن امام همام نگاشته گردد. از آنجاکه می‌گویند بزرگ‌ترین سعادت و نیک بختی هر انسانی در این سپنجی‌سرای فانی و زودگذر حسن عاقبت و فرجام نیکوست و این امر میسور نیست مگر به نیروی ایمان عرفان و خداشناسی.

خوشبختانه توللی به این سرانجام نیک دست یافت. به‌منظور حسن ختام قصیده مورد اشاره را در اینجا می‌آورم و کتاب را به پایان می‌برم.»

قصیده‌ای که تبریزی در ادامه این خطوط می‌آورد، گویا تنها شعری است که فریدون توللی درباره امام رضا<sup>(ع)</sup> سروده است. این قصیده را در خطوط پیش‌رو بخوانید.

سخن، دراز نگویم که وصف طره لیلی به گرد گردن مجنون نهد کمند بلا را
به یک کرشمه، هزاران غمت، ز دل بزداید
دمی که بر تو نگمارد، نگاه عقده‌گشا را

نویسنده‌گی و شاعری‌اش را بروز داده بود. وقتی برگشت هم دل به دل ادبیات داد. او مطالبی به نظم و نثر به نام «التفاصيل» و به سبک قدما در روزنامه‌های آن زمان منتشر می‌کرد، که چون درباره مسائل سیاسی و اجتماعی روز بودند، به توقیف یکی از این روزنامه‌ها انجامید. «التفاصيل» بعدها نخستین کتاب توللی شد و به چاپ رسید. فریدون توللی سابقه عجیبی هم در زمینه فعالیت‌های سیاسی دارد. او زمانی که حزب توده نام‌نامه‌ای از مشاییر برای خودش



فریدون توللی و جمعی از مسئولان و باستان شناسان در تخت جمشید/ دهه ۴۰ قرن ۱۴ خورشیدی

از شیراز و سپس بازگشتش به این شهر و شروع کارش در دانشگاه، زندگی او را دگرگون کرد. فریدون توللی حوالی سال‌های کودتای ۲۸ مرداد دل بسته مصدق و حامی نهضت ملی ایران شد و حتی نسخه‌ای از کتاب «کاروان در شیوه التفاصيل» را در ۲۰ مرداد ۱۳۳۱ به محمد مصدق تقدیم و او نیز در همان سال کتاب را به کتابخانه دانش‌سرای عالی هدیه کرد. این نسخه در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران محفوظ است. نوشته‌های توللی در آن سال‌ها در دفاع از ملی‌شدن صنعت نفت و مخالفت او با استعمار انگلیس در روزنامه «صدای شیراز» چاپ می‌شد. با وجود این، توللی هم مثل خیلی از طرف‌داران مصدق، پس از کودتا سرخورده شد و حتی بلهائی بر سرش آوردند که به زندگی‌اش آسیب زد و رنگی از ناامیدی بر شعرش پاشید. او طی کودتا مدتی مخفیانه در فارس زندگی کرد، سپس به تهران رفت و دستگیر شد و خانه‌اش در شیراز هم تاراج و سوزانده شد.

- زندگی بر زندگان بر است و بس

فریدون توللی باستان‌شناسی عاشق ایران بود؛ این راه‌کس با او کار کرده است، تصدیق می‌کند. به گفته علی سامی، باستان‌شناسی که در پاسارگاد همکار

## «خاک بوس»

| قصیده فریدون توللی در وصف امام رضا <sup>(ع)</sup> در سفر به مشهد           |  |
|----------------------------------------------------------------------------|--|
| <span></span>                                                              |  |
| به دیده، سرمه کند، خاک آستان رضا را دل‌ی که مرکب همت کند سمند قضا را       |  |
| بزرگوار امامی که فیض رحمت عامش به زیر چتر عنایت گرفته شاه و گدا را         |  |
| مقیم کوی وصالش، گره ز دل بگشاید چو برگ غنچه که بیند به خود، نسیم صبا را    |  |
| اگر شکسته‌دلی، مومیای رحمت او جو که در خزانه او جسته‌ام، کلید شفا را       |  |
| ز بوریا، به سرپرست نهد، به دست عنایت نبود از تو چو با داغ سینه، بوی ریا را |  |
| علی، جمال خدا دید و در نهاد تبارش توان، معاینه دیدن، کمال لطف خدا را       |  |
| تو، گر رضای رضا جویی، از سزای سزا به که در رضای رضا دیده‌ام، سزای سزا را   |  |
| به ناخدایی او هر که دل به موج فنا زد به خاک تیره فشاند، سیوی آب بقا را     |  |
| سخن، دراز نگویم که وصف طره لیلی به گرد گردن مجنون نهد کمند بلا را          |  |
| به کیمیاگری‌اش، در نهاد تیره خودبین نه برق گنبد زرین و بازگاه طلا را       |  |
| به یک کرشمه، هزاران غمت، ز دل بزداید دمی که بر تو نگمارد، نگاه عقده‌گشا را |  |

توللی بود؛ «توللی همان طور که در نویسندگی و شاعری شیوه ویژه خود را داشت، در کارهای فنی باستان‌شناسی نیز صاحب ذوق و سلیقه بود و اطلاعاتی ارزنده و سودمند داشت، عزت…، نگهبان، معروف به پدر باستان‌شناسی ایران، درباره توللی گفته است: «اطلاعاتی که این عنصر پاک‌نهاد درباره دستگاه باستان‌شناسی کشور و وضع نایسامان آن در اختیار قرار داد، در تلاش برای جلوگیری از حیف‌ومیل‌شدن آثار باستانی کشور و حفظ موراثت فرهنگی ایران بسیار سودمند و ارزنده بود. در آن زمان که آثار باستانی ایران به نیغما می‌رفت و دلالتن عتیقه، دست در دست جیره‌خوران دولتی واریابان قدرت، در نقاط مختلف کشور حفاری‌های تجاری و غیرقانونی انجام می‌دادند و کسی را جرئت مبارزه با آن‌ها نبود و اگر احیاناً در دستگاه باستان‌شناسی کشور کسی از این وضع نامطلوب خرده می‌گرفت، او را یاری مقاومت نبود و به‌زودی اخراج یا منتقل می‌شد، فریدون توللی تصمیم گرفت با این اعمال فساد تا سرحد توان با زبان و قلم مبارزه کند».

روزنامه‌نگار، شاعر و باستان‌شناس ایرانی، سرانجام ۹ خرداد ۱۳۶۴ در شیراز از دنیا رفت و در شمال غربی حافظیه، در آرامگاه خانوادگی‌شان به خاک سپرده شد.

خطا بود که ضمانتش، به جان و دل نپذیری
کسی که ضامن جان گشته، آهوان ختا را

به استخوان لثامت، گلولی کس نخراشد
کریم ما که به یغما سپرده خوان عطا را

تو زهر خوشه انگور بین و حبله مأمون
که از زمانه برانداخت راه‌ورسم وفا را

امام ما که روانش خجسته باد، دمدام
زند خروش که برکن، بنای جور و جفا را

زند خروش که گر کین من، به معرکه خواهی
به کین هر چه ستمگر، گشاده دار لوا را

رضا، نه از بی تسلیم خواندت، به شهادت
که در عزای شهیدان، کشی ز مهلکه پا را

در این زمانه، هزاران رضاست، بندی مأمون
تو برگشاده به ظالم، زبان مدح و ثنا را

به تیغ تیز، گرت دست می‌رسد، نپسندد
خدای عزوجل از تو دست عجز و دعا را

خیانت است، خموشانه، سر به سجده نهادن
به گوش مسلم و ترسارسان خروش رسا را

روان عالمی، از مار سامری، بگذارد
اگر که موسی عمران، نهد به گوشه عصا را

کمر به خدمت ارباب جور و مفسده بستن
جانیستی است، قوی پنجگان نیزه‌را را

دلی که قصد ستمگر کند، به جوشن ایمان
دلاورانه، به خون شوید آستین قبا را

لگام خامه نگیرد اگر به جامه فریدون
سمند فکرت او، بشکند حریم ادا را

## شیراز

**شنبه**
۱۴ خرداد ۱۳۴۴
دینا مجله ۱۳۶۶
شماره ۱۵۱

۱۵



## تاریخ و هویت

<sup>[1]</sup> گروه تاریخ‌وهویت|مجله کاوه که با عنوان روزنامه کاوه هم شناخته می‌شود، نشریه‌ای بود که از ۱۳۳۴ قمری تا ۱۳۴۰ قمری (برابر با ۱۲۹۵ تا ۱۳۰۱ خورشیدی) به زبان فارسی و با حمایت مالی آلمانی‌ها در برلین چاپ می‌شد

<sup>[2]</sup> ناگفته نماند این نشریه بر استفاده از گاه‌شمار خیمایی و ماه‌های اوستایی تأکید داشت و در یکی از نوشته‌های خود لزوم رسمی شدن ماه‌های ایرانی و استفاده از گاه‌شمار خورشیدی (خیمایی) را پیشنهاد می‌کرد